



The Quarterly Journal of
The History of Village and Rural Settlement
in Iran and Islam

Vol. 1, New Series, No.3, Winter 2024



**Study of Literacy and Traditional Education in Dashti
Region's Villages (Qajar and Pahlavi Eras)**

Gholamreza Zaeri¹

¹- PhD in history of Iran after Islam, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
g.zaeri999@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Dashti, a region with political and administrative importance, has seen many changes over time. Since 1979, this name refers to a county in the middle of Bushehr Province. Earlier, it sometimes meant the historical area of Mandistan, and at other times, it included Mandistan as one of its five parts. This area, in all its forms, had no cities until recently. Its numerous yet small villages, close to each other, were a key feature of this region. The geographical isolation of this rural cluster, due to being surrounded by a desert area and distant from major transport routes, helped preserve its historical traditions. The area is known for producing famous scholars and writers, making its traditional education and literacy practices important topics for study. The purpose of this research is to explore the quality of general literacy education, aiming to clarify how literacy, reading, and writing were taught, understand the literacy levels of the villagers, recognize educational resources, and the nature and application of scientific training in the villages of the Dashti region. This research was conducted using a descriptive-analytical method and based on written sources. The results showed that education was conducted at multiple levels, with reading being prioritized over writing, and religious and literary texts being the only educational resources for the people in this region. This was because the main goal of literacy education for residents was to better understand religious concepts and address jurisprudential issues in their personal and social lives.
Received: 29/01/2024	
Accepted: 28/04/2024	
	Keywords: Qajar, Pahlavi, Dashti, Village, Tradition, Literacy.

Cite this article: Zaeri, Gholamreza. (2024), Study of Literacy and Traditional Education in Dashti Region's Villages (Qajar and Pahlavi Eras), The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam, Vol. 1, No. 3, P: 57-86.

DOI: [10.30479/HVRI.2024.19909.1022](https://doi.org/10.30479/HVRI.2024.19909.1022)



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Gholamreza Zaeri

Address: PhD in history of Iran after Islam, Tarbiat Modares University, Tehran. Iram

E-mail: g.zaeri999@gmail.com

بررسی کیفیت سواد و سوادآموزی سنتی در روستاهای منطقه دشتی

(دوره قاجار و پهلوی)

غلامرضا زائری^۱

^۱ - دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران g.zaeri999@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	
دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹	
پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹	
	<p>دشتی به‌عنوان یک گستره سیاسی - اداری در طول تاریخ تغییرات زیادی را تجربه کرده است. از سال ۱۳۵۹ش به این طرف این عنوان بر شهرستانی در میانه استان بوشهر اطلاق شده است، اما پیش از آن، عنوان یاد شده گاهی بر مانندستان تاریخی منطبق شده و گاهی آن‌قدر وسعت یافته که مانندستان یکی از بلوکات پنجگانه آن به‌شمار آمده است. این ناحیه در تمام مفاهیم خود، تا روزگار نزدیک به ما فاقد نقطه شهری بوده است. روستاهای پرشمار اما کم‌جمعیت آن که با فاصله ناچیزی از یکدیگر قرار داشتند، یکی از مشخصه‌های مهم این منطقه را تشکیل می‌داد. انزوای جغرافیایی این مجموعه روستایی به علت محصور بودن در یک ناحیه بیابانی و دوری از راه‌های مواصلاتی عمده، زمینه‌ای فراهم کرده بود تا سنت‌های تاریخی آن از تأثیرات دیگر نقاط تا اندازه زیادی محفوظ بماند. با توجه به ظهور علما و ادبای برجسته از این منطقه، سنن سوادآموزی آن، یکی از ویژگی‌های قابل مطالعه روستاهای این منطقه محسوب می‌شود.</p> <p>واکاوی کیفیت سوادآموزی همگانی با هدف روشن ساختن چگونگی آموزش سواد خواندن و نوشتن، سطوح سواد روستاییان، شناخت منابع آموزشی و نوع و کاربرد تربیت علمی در روستاهای منطقه دشتی، مسئله پژوهش حاضر است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع مکتوب صورت گرفته است. نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش در چند سطح انجام می‌شده، خواندن بر نوشتن ارجحیت داشته و متون مذهبی و ادبی تنها منابع آموزشی مردم این منطقه بوده‌اند؛ زیرا هدف اهالی از سوادآموزی، درک بهتر مفاهیم مذهبی و رفع مشکلات فقهی در زندگی شخصی و اجتماعی بوده است.</p> <p>واژگان کلیدی: قاجار، پهلوی، دشتی، روستا، سنت، سوادآموزی.</p>

استناد: زائری، غلامرضا، (۱۴۰۲)، «بررسی کیفیت سواد و سوادآموزی سنتی در روستاهای منطقه دشتی (دوره قاجار و پهلوی)»،

فصلنامه تاریخ روستا و روستاشینی در ایران و اسلام، سال اول، شماره سوم، ص: 57-86.



DOI : 10.30479/HVRI.2024.19909.1022

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

سوادآموزی یکی از نمودهای فرهنگی ایرانیان در طول تاریخ بوده است. در تاریخ ایران دست کم دو دوره یا سبک سوادآموزی قابل شناسایی است؛ سبک نوین که پس از آشنایی با تمدن جدید مغرب‌زمین در ایران رواج یافت و سبک سنتی که سوادآموزی ایرانیان در دوره طولانی پیش از آن را دربر می‌گیرد. هر دو سبک یادشده تا دوردست‌ترین نقاط ایران رخنه کرده و جامعه فرهنگی ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند. سبک نوین سوادآموزی به علت حمایت دولتی و عمر کوتاه آن، یکنواختی خود در گذر زمان و مناطق مختلف جغرافیایی را تا کنون حفظ کرده است، اما سبک سنتی سوادآموزی تاریخی طولانی و پرافت‌وخیز داشته که تحت تأثیر شرایط محلی هر منطقه دگرگونی‌هایی پذیرفته است. مجموعه روستایی موسوم به دشتی واقع در ساحل خلیج فارس، یکی از مناطقی به‌شمار می‌رود که سوادآموزی اهالی آن دارای سنت‌ها و کاربردهای ویژه‌ای بوده است. مسئله پژوهش حاضر، شرح و تحلیل چگونگی آموزش مهارت خواندن و نوشتن، سطوح سواد و سوادآموزی، شناخت منابع آموزشی و نوع و کاربرد تربیت علمی در روستاهای منطقه دشتی است. بازه زمانی این پژوهش، ادوار حکومت‌های قاجار و پهلوی است که ایام آن‌ها در منطقه دشتی مصادف با ظهور شخصیت‌های علمی نسبتاً برجسته‌ای است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی مرسوم در مطالعات تاریخی و با کمک مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده است.

بیشتر پژوهش‌گرانی که به تاریخ و فرهنگ این منطقه پرداخته‌اند، به موضوع سوادآموزی آن نیز اشاره کرده‌اند. دکتر حبیب‌الله سعیدی‌نیا، نویسنده کتاب *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی دشتی در دوران قاجار و پهلوی* با اینکه فصل خاصی را به موضوع سوادآموزی در دشتی اختصاص نداده، اما آنجا که به زندگی مشاهیر فرهنگی دشتی پرداخته، ضمن شرح حال افراد موردنظر، کلیاتی از نحوه سوادآموزی این اشخاص را نیز ارائه کرده، اما از ورود به مباحث دیگر از جمله منابع و سطح آموزشی مراکز سوادآموزی مکان پرورش آن‌ها خودداری کرده است. نویسندگان مجموعه *مقالات دومین همایش دشتی در آیین تاریخ، شناخت‌نامه سیدعلیق میانه‌راهی*، در بخش‌های مختلف آثار خود نکاتی درباره سنن سوادآموزی، شکل و کاربرد سواد در میان روستاییان دشتی را یادآور شده‌اند. این نویسندگان گاهی گزارش خود را با اغراق توأم کرده و از علمی بودن ارزیابی خود کاسته‌اند. عباس پورمحمودی در کتاب *تاش* که به جمع‌آوری آداب و

رسوم اهالی دشتی پرداخته، اشاراتی به سوادآموزی سنتی این منطقه نموده، اما از تفصیل موضوعات مربوط به آن خودداری کرده است. همچنین گروه نویسندگان کتاب کاکای، کهن‌دیوار گرچه فصلی را به سوادآموزی اختصاص داده‌اند، اما تنها به روستای کاکای پرداخته و از بررسی دیگر روستاها خودداری کرده‌اند. دکتر علی نوربخش در کتابی با عنوان *شیخیان، مهد نیکان و نیاکان* که یکی از مجموعه‌های روستایی در منطقه دشتی را بررسی کرده، برخی از ویژگی‌های سوادآموزی سنتی این روستاها را ذکر کرده و به منابع آموزشی نیز پرداخته، اما به ارزیابی سنن آموزشی و کاربرد سواد در میان روستاییان نپرداخته است. پژوهش‌هایی که درباره برخی از شخصیت‌های دشتی صورت گرفته است نیز، اشاراتی به سنن سوادآموزی منطقه دشتی داشته‌اند: کتاب *فرزندگان روستای کردوان علیا و استفتائات اثر شیخ علی بحرینی دشتی* که به شرح زندگی شش نسل از نخبگان علمی و فرهنگی این روستا پرداخته، اطلاعات زیادی پیرامون سوادآموزی در این روستا ارائه کرده است، اما به علت بی‌احتیاطی نویسنده در کاربرد برخی واژگان فنی باید اثر وی را با احتیاط مطالعه کرد. سیدمحمدرضا جعفری که شرح زندگی چهل تن از سادات روستای میانخره دشتی را در کتابی با عنوان *چلچراغ* شرح داده ذیل زندگی هر یک از شخصیت‌های مورد بررسی، به مراحل سوادآموزی آن‌ها پرداخته و اطلاعات منحصربه‌فردی را در این زمینه ارائه کرده، اما وی نیز در کاربرد واژگان فنی مرتبط با سوادآموزی احتیاط لازم را به کار نبرده است. کتاب *سید و سادات، سیری در زندگانی مرحوم سید محمدامین فاطمی* که توسط سید علی‌اکبر فاطمی نگارش یافته، اطلاعاتی را درباره مکتبخانه محل تحصیل شخصیت مورد بررسی ارائه می‌کند. وی بیشتر به ذکر اسامی آموزگاران و برخی آموزش‌های مرسوم پرداخته و از ارزیابی سنت‌های آموزشی و کاربرد سواد توسط شخصیت مورد بررسی خودداری کرده است. کتاب *عمده‌الاحیاء در شرح حال عارف دلسوخته اهل بیت عصمت و طهارت حاج سید عزیز حسینی دشتی* اثر نعمت‌الله بهروزی صفحاتی را به امور کلی مرتبط با سوادآموزی در منطقه دشتی اختصاص داده است. کتاب *قطره در کنار حرم حضرت معصومه (ع)* که شرح زندگی سید عبدالله حسینی دشتی به قلم خود ایشان است، مطالب قابل توجه و متقنی از سوادآموزی در روستای محل نشو و نمای ایشان ارائه کرده است. کتاب *کلیات دویستی‌های فایز دشتی* اثر دکتر علی حسن‌زاده سطوری را به امر مورد پژوهش این مقاله اختصاص داده است. کتاب *تاریخ تحولات آموزشی بخش کاکای* اثر اسماعیل کشوری به‌عنوان مهم‌ترین اثر در این

زمینه، اطلاعات مبسوطی از سوادآموزی تعدادی از روستاهای دشتی را گردآوری کرده، اما در این پژوهش از منابع تحصیلی، ارزیابی آنها و کاربرد سواد در میان روستاییان دشتی خبری درج نشده و تحلیلی ارائه نداده است. روی هم رفته می‌توان گفت که هیچ‌کدام از تألیفات یاد شده از مرحله گردآوری اطلاعات بالاتر نرفته و تحلیل ابعاد سوادآموزی در منطقه دشتی - که مورد توجه تحقیق حاضر است - را مسئله پژوهش خود قرار نداده‌اند؛ لذا تنها مواد اولیه‌ای برای این پژوهش به‌شمار می‌روند؛ به همین دلیل برای انجام این پژوهش لازم شد تا به منابع دیگری مراجعه شود. در این راستا مقالات نسبتاً فراوانی در نشریات زبان فارسی با درجات مختلف علمی منتشر شده است که می‌توانند الگویی برای این پژوهش به‌شمار آیند. مقاله «نگاهی به مکتبخانه در ایران» اثر محمد قنبری یکی از این مقالات است که کارکرد، تأثیر مکتبخانه و جایگاه آن در نظام آموزش سستی ایران را مسئله خود قرار داده است. دیگری مقاله‌ای است با عنوان «تربیت مکتبخانه‌ای در ایران دوره قاجار» اثر محمود محمدی که شناخت سبک تربیتی مکتبخانه‌های دوره قاجار را مورد پژوهش قرار داده است. سومین پژوهش قابل ذکر با عنوان «نگاهی به پیشینه مدارس قدیمی و مکتبخانه‌های مازندان در عصر قاجار» از علی‌اکبر عنایتی که نویسنده هم خود را مصروف پاسخ به این سؤال کرده است: مکتبخانه‌ها و مدارس قدیمی عصر قاجار در مازندان از نظر کیفی و کمی چگونه بوده‌اند؟» دیگر پژوهش قابل ذکر، مقاله «تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه» اثر عبدالکریم گلشنی است که ضمن بررسی ابعادی از مکتبخانه‌ها و مدارس عصر صفوی، ارزیابی قابل توجهی از کیفیت تحصیلی مراکز آموزشی آن دوران ارائه داده است. مقاله «بررسی تعلیم و تربیت در دوره صفویه» اثر کوروش زمانی که با هدف شناخت نوع تعلیم و تربیت ایران در دوره صفوی به نگارش درآمده، یکی دیگر از پژوهش‌های قابل ذکر در راستای هدف پژوهش حاضر است. اما این مقالات نیز سنن سوادآموزی مناطق کوچک و روستایی ایران، به‌ویژه محدوده جغرافیایی مورد بررسی این پژوهش را مدنظر نداشته‌اند؛ لذا انجام تحقیقی درباره سنن سوادآموزی این مجموعه روستایی ضروری به نظر می‌رسد.

۱. معرفی محدوده مورد پژوهش

پژوهش حاضر مجموعه سوادآموزی سستی روستاهای منطقه‌ای در ساحل میانی خلیج فارس موسوم به دشتی را بررسی کرده است. عنوان «دشتی» از سال ۱۳۵۹ش. تا کنون نام شهرستانی در

میانه استان بوشهر به مرکزیت شهر خورموج است که از سمت شمال به شهرستان تنگستان، از سمت جنوب به شهرستان دیر، از سوی شرق به شهرستان فراهیند از توابع استان فارس و از سمت غرب به خلیج فارس محدود می‌شود (رستگار، ۱۳۹۲: ۳۱۵). اما تا پیش از آن تاریخ، عنوان دشتی گاهی تنها سواحل رودمند را دربر می‌گرفت (حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۱۳۴۱). گاهی بر ناحیه تاریخی مازندستان منطبق می‌شد که «سی فرسنگ در سی فرسنگ» مساحت داشت (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۳۵) و در دوره قاجار و پهلوی بر قلمرو خوانین دشتی منطبق شد، به طوری که تا هرجا سم اسبان این خوانین رسید، آنجا را ذیل منطقه دشتی محسوب داشتند (زارعی و ادریسی، ۱۴۰۱: ۱۹؛ نقشه شماره ۱).

این منطقه به دلیل انزوای جغرافیایی از نواحی اطراف تا کوتاه‌زمانی پیش از امروز، سنت‌های تاریخی خود را حفظ کرده بود. ویژگی‌های قابل توجه جغرافیایی دشتی در آن ادوار عبارت بوده است از صعوبت ارتباط با مناطق همجوار به دلیل دوری از راه‌های عمده مواصلاتی، روستاهای زیاد و کم جمعیت (حسینی خورموجی، ۱۳۸۰: ۸۰ و لوریمیر، ۱۳۹۴: ۱۷۶)، فقدان مهاجرت از بیرون به این منطقه به علت فقر طبیعی و خشکسالی‌های پی‌درپی (عمرانی و الهیاری، ۱۴۰۲: ۳۷)؛ به طوری که دشتی در بیشتر ایام تاریخ به منطقه‌ای درون‌گرا و ناشناخته برای ساکنان نواحی اطراف تبدیل شده بود. شاهد مثال تاریخی این وضعیت، سخن کارستن نیبور* است که هنگام عبور از این منطقه، آن را به «بیراهه» ای توصیف کرد (نیبور، ۱۳۹۰: ۳۶). این ویژگی‌ها باعث شده بودند تا فرهنگ سنتی این روستاها از تحولات تاریخی و اجتماعی دیگر نواحی تا حدود زیادی دور بمانند (هاشمی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱). یکی از سنت‌های قابل توجه مردم این سامان، اهمیت سوادآموزی در میان آن‌ها است. این موضوع زمینه‌ساز ظهور شخصیت‌های علمی نسبتاً فراوانی در بازه زمانی دوران حکومت‌های قاجار و پهلوی شده است که برخی از آن‌ها مانند میرزامحمدجعفرخان حقایق‌نگار خورموجی[□] (۱۲۲۵-۱۳۰۱ ه. ق.)، ملاحسن کبگانی (۱۲۴۰- ۱۳۰۹ ه. ق.)، رئیس محمدعلی کردوانی معروف به فایز دشتی (۱۲۴۵- ۱۳۲۸ ه. ق.)، محمدخان دشتی (۱۲۴۶- ۱۲۹۸ ه. ق.) و پسرش احمدخان (۱۲۹۶- ۱۳۴۰ ه. ق.)، سیدبهمیار بردخونی

* Carsten Niebuhr.

□. مورخ عهد ناصری

متخلص به مفتون (۱۲۷۶ - ۱۳۴۱ هـ ش) و علی دشتی* (۱۲۷۶ - ۱۳۶۰ هـ ش) آوازه‌ای در سطح ملی به دست آوردند.

۲. پیشینه مراکز سوادآموزی در منطقه دشتی

گرچه به‌رغم پژوهش‌هایی که صورت گرفت، اخبار موثقی از کیفیت و برپایی مراکز علمی منطقه دشتی در پیش از دوران قاجار به دست نیامد، اما سابقه طولانی وجود مراکز علم و آموزش در این منطقه قطعی است. دلایلی در این زمینه در دست است که حجت را بر هر پژوهش‌گری تمام می‌کند: نخست این‌که، دشتی در ادوار پیشین مقر حکومت‌های محلی منظمی بوده است (نوربخش، ۱۴۰۰: ۴۶؛ گروه نویسندگان، ۱۴۰۰: ۵۱ و نیبور، ۱۳۹۰: ۳۷). ابزار تداوم اعمال سلطه این حکومت‌ها بر مناطق تابعه، داشتن یک دیوان‌خانه و اشتغال افراد با سواد در این مرکز برای تسهیل روند اداری بوده است. این موضوع یکی از رموز تداوم حکومت‌های موفق و نسبتاً طولانی امرای خورموجی، خاندان شیخیانی و خوانین حاجیانی بر منطقه و سیه دشتی به شمار می‌رود (کشوری، ۱۴۰۰: ۲۱). دلیل دیگر برای وجود مراکز آموزشی در این منطقه، وجود خاندان‌های مذهبی جلیل‌القدری است که نخبگان آن از قدیم‌الایام برای کسب درجات علمی حاضر بوده‌اند، رنج‌های فراوان بر خود هموار کرده و گاهی تا دوردست‌ها بروند (جعفری، ۱۳۹۸: ۵۳ و بحرینی دشتی، ۱۳۸۸: ۶۳). علمای به‌نام و مجتهدانی مانند حضرات آیات حاج سیدحسین مجتهد، حاج شیخ حسین بحرانی، حاج شیخ عبدالله حاجیانی، ملاحسن گنخکی معروف به آخوند مجاهد، حاج میرزا احمد دشتی، حاج میرزا جواد نمازی، حاج شیخ عطاءالله حائری دشتی و حاج سید عیسی رکنی به‌اضافه شعرا و ادبای پرآوازه‌ای که ذکرشان در سطور پیشین گذشت، تعدادی از این افراد هستند (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۳: ۲۸۴).

مرسوم‌ترین و شاید دیرپاترین مراکز سوادآموزی منطقه دشتی، مکتبخانه‌ها بوده‌اند. به نظر می‌رسد دستکند موسوم به «مکتبخانه» در کمرکش تپه‌ای واقع در سراب کال گنارخرگ در مجاورت روستای شیخیان، محل فعالیت یکی از کهنسال‌ترین مکتبخانه‌های منطقه دشتی بوده که تنها نامی از آن تا روزگار ما رسیده و از زمان و نحوه فعالیت آن اطلاعی در دست نیست (نوربخش، ۱۴۰۰: ۱۴۹). اما قدیمی‌ترین مکتبخانه‌ای که اخباری متقن از وجود آن به ما رسیده، همان است که به دستور حسین‌خان دوم دشتی (۱۲۷۸ - ۱۲۸۵ هـ ق. / ۱۲۴۰ - ۱۲۴۷ هـ ش)

توسط شیخ ابوالقاسم گزدرازی برای تحصیل دختران روستای کاکلی برپا شد (بردخونی، ۱۴۰۱: ۸۱). اخبار فعالیت مکتبخانه‌های روستاهای منطقه دشتی پس از این دوران به فراوانی در دسترس بوده و نشان می‌دهد که تقریباً هر آبادی منطقه دشتی هر از چند سالی محل استقرار یک مکتبخانه بوده است. فعالیت مکتبخانه‌ای در منطقه دشتی به صورت پی‌درپی ادامه یافت، تا پایان دوره پهلوی بسیار پویا بود، ولی پس از پیروزی انقلاب، بعد از یک درخشش کوتاه، ناگهان از رونق افتاد و در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ شمسی آخرین مکتبخانه‌های دشتی برای همیشه تعطیل شدند.

سطح سوادآموزی مکتبخانه‌ها در این روستاها یکسان نبوده است. تفاوت در سطح تعلیمات مکتبخانه به عوامل مختلفی بستگی داشت: میزان سواد مکتب‌دار یکی از عوامل تعیین‌کننده بود، درخواست والدین کودکان از مکتب‌دار نیز باعث تفاوت در میزان تعلیمات می‌شد، در نهایت استعداد، پشتکار و هدف سوادآموزان عامل دیگری در کیفیت سوادآموزی هر مکتبخانه بود. ابتدایی‌ترین مکتبخانه‌ها، بیشترین تعداد را داشتند (کشوری، ۱۴۰۰: ۲۳ - ۵۵). در این مکتبخانه‌ها سه نوع آموزش بیش از هر چیز مرسوم بود: نخست، اطلاعات اولیه مذهبی مشتمل بر یادگیری شرایط صحت نماز و روزه، طهارت و برخی از محفوظات ساده دینی مانند اصول و فروع دین یا ترتیب اسامی چهارده معصوم. در این مرحله امکان داشت مکتبخانه به صورت مختلط باشد (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۲). آغاز مرحله دوم تعلیمات، تابع قاعده خاصی نبود و امکان داشت بلافاصله پس از مرحله نخست باشد یا ممکن بود مدتی کوتاه یا بلند بین این دو دوره فاصله بیفتد. در این سطح، مکتبخانه از حالت مختلط خارج گشته و دختران و پسران را از یکدیگر تفکیک می‌کردند، آموزش دختران معمولاً بر عهده ملایان زن بود (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۵). در یک مورد دیده شده مردان نابینا نیز به آموزش دختران گماشته شده‌اند (بردخونی، ۱۴۰۱: ۸۱). مکتبخانه‌ها در این مرحله به معرفی حروف الفبا و آموزش عم‌جز می‌پرداختند (پورمحمودی، ۱۳۹۷: ۳۶۰). آموزش الفبا به صورت هجابندی و شبیه روش مرسوم در سایر مکتبخانه‌های معاصر آن‌ها در دیگر نقاط ایران بوده است (دانش، ۱۳۹۰: ۱۵۴). مکتبخانه‌های بدوی در سومین گام آموزشی به تعلیم کل قرآن می‌پرداختند که به پایان رساندن آن را «ختم» می‌گفتند (غلامیان‌فرد، ۱۴۰۱: ۵۷). ختم قرآن به‌طور معمول و با توجه به استعداد و وقت یادگیرنده دو یا سه فصل زمان می‌برد (پورمحمودی، ۱۳۹۷: ۳۶۰). بنا به سفارش خانواده شاگرد

امکان داشت دو درس اضافی نیز در این سطح از مکتبخانه‌ها تدریس شود: یکی آموزش روضه‌خوانی به سبک سنتی (شجاعی دشتی، ۱۳۸۶: ۱۰ و کشوری، ۱۴۰۰: ۲۸) و دیگری آموزش مهارت نوشتن. گفتنی است که از آموزش مهارت نوشتن با کمک آیات قرآن خودداری می‌کردند احتمالاً به این دلیل که تقدس کلمات قرآن خدشه‌دار نشود (خوش‌منش، ۱۳۸۰: ۲۳). این چیزی است که در زمان ابن‌بطوطه نیز در مکتبخانه‌های اسلامی رایج بوده است (ابن‌بطوطه، ۱۳۵۹: ۹۲/ ۱). در این زمینه در روستاهای مورد پژوهش متن یک نامه دواستانه را که بدان «سرخط» (معادل سرمشق امروزی) می‌گفتند، به شاگردان ارائه می‌دادند (خدادادی، ۱۳۹۴: ۳۸). آموزش مهارت نوشتن در اینجا نیز مانند بیشتر جاهای ایران در انحصار جنس ذکور بود و دختران از این امتیاز محروم بودند (محمدی، ۱۳۸۴: ۴۴).

مکتبخانه‌های سطح دوم کم‌شمار بوده و تعلیمات عالی‌تری ارائه می‌دادند. برخی از پژوهش‌گران و دشتی‌شناسان، این مکتبخانه‌ها را «حوزه علمیه» یا «مدرسه علمیه» نامیده‌اند (بحرینی دشتی، ۱۳۸۸: ۱۷؛ خدادادی، ۱۳۹۴: ۲۸ و کشوری، ۱۴۰۰: ۵۵) که جای نقد و بررسی دارد؛ زیرا روش کار آن‌ها تفاوت چندانی با یک مکتبخانه نداشت. وانگهی بسیاری از منابع آموزشی آن‌ها، همان کتبی بودند که در مکتبخانه‌های بیرون از محدوده دشتی و گاهی در خود دشتی تدریس می‌شدند (کشوری، ۱۴۰۰: ۲۳). استفاده از مدرسان خاص، یکی از عوامل تمایز میان این مراکز با مکتبخانه‌های نوع اول بود؛ مثلاً مکتبخانه روستای گردوان که برخی از آن با عنوان «حوزه علمیه» یاد کرده‌اند، توسط افرادی اداره می‌شد که سالیان متمادی در نجف تحصیل کرده بودند. یکی از این اشخاص، شیخ عبدالنبی بحرینی دشتی (۱۲۰۰ - ۱۲۶۰ هـ ق / ۱۱۶۴ - ۱۲۲۲ هـ ش) بود که مؤلف *فارسنامه ناصری* وی را با عنوان «جناب مستطاب علام فهم، قدوه انام حاج شیخ عبدالنبی» یاد کرده است (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۳۳۷). ایشان مانند سایر مکتب‌داران از روستایی به روستای دیگر نقل‌مکان می‌کرد؛ به همین دلیل به تناوب در روستاهای بردخون، کردوان، حیدری و نیز خورموج سابقه فعالیت دارد (بحرینی دشتی، ۱۳۸۸: ۱۷). آنچه به عنوان «مدرسه علمیه» روستای میانخره از آن یاد شده (هاشمی‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۱) نیز از نوع مکتبخانه‌های سطح دوم است. دیگر مکتبخانه از این نوع، در روستای مسیله بود. ویژگی برجسته این دو مکتبخانه اخیر در این نکته نهفته بود که به جای هجرت مدرس به روستاها، شاگردانی از روستاهای مختلف در این مکتبخانه‌ها گرد می‌آمدند (مرهونی، ۱۳۸۹: ۲۴)؛ لذا می‌توان گفت که

مکتبخانه‌های مذکور یک گام در شباهت به مدارس علمیه برداشته بودند. دیگر مرکز سوادآموزی مشابه آن، کوتاه‌زمانی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در خورموج ایجاد شد و مثل سایر هم‌تایان خود با پیروزی انقلاب از فعالیت افتاد، اما مدتی بعد با عنوان «حوزه علمیه دشتی» بازگشایی شد (خدادادی، ۱۳۹۴: ۳۱).

شاگردان مکتبخانه‌های نوع دوم اگر قصد ادامه تحصیل در نجف را داشتند، علاوه بر موارد یادشده، معمولاً دو دوره مهم دیگر، از جمله آموزش مبسوط صرف و نحو زبان عربی و آشنایی نسبتاً کامل با «مسائل شرعی و حلال و حرام» را در دشتی می‌گذراندند (بحرینی دشتی، ۱۳۸۸: ۱۸ و جعفری، ۱۳۹۸: ۱۴۳). سپس به عتبات عالیات در کشور کنونی عراق رفته و بنا به شرایط خود سنواتی را به تحصیل علوم رایج در آنجا می‌گذراندند. غالب این افراد پس از کسب درجات علمی به موطن خود در دشتی بازمی‌گشتند. منزل این افراد پس از بازگشت از سفر علمی عتبات، محل مراجعه افراد مختلفی بود: کسانی که هدف علم‌آموزی در نجف را داشتند (کشوری، ۱۴۰۰: ۶۳) و همچنین افرادی که در پی پاسخ به مشکلات فقهی خود در زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی از منازعات خانوادگی گرفته (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۳: ۲۶۱) تا خرید و فروش، تقسیم ارث و پرداخت وجوهات دینی بودند (جعفری، ۱۳۹۸: ۶۸ و مرهونی، ۱۳۸۹: ۲۶)، بزرگ‌ترین دسته از مراجعان آن‌ها، عموم مردمی بودند که به حرمت صاحبان علم و شرکت در مراسمات مذهبی - که معمولاً این افراد برپا می‌داشتند - بدان‌ها مراجعه می‌کردند (خدادادی، ۱۳۹۴: ۳۴ و مرهونی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). این افراد برای پذیرایی از مراجعان خود، در آبادی محل سکونتشان مرکزی برپا می‌کردند. این اماکن در منطقه دشتی به «مجلسی» شهرت داشت. با این توصیف می‌توان گفت که مجلسی‌های روستاهای منطقه دشتی، محل حضور علمای برجسته‌ای بودند که مباحث سطح بالای شرعی را برای کاربرد در زندگی روزانه مطرح می‌کردند. این شخصیت‌ها بهترین افرادی بودند که توسط روستاییان به‌عنوان قاضی تحکیم* در منازعات انتخاب می‌شدند و حکم آن‌ها قبول عام داشت (بحرینی دشتی، ۱۳۸۸: ۲۸). پژوهش‌گری که به تفحص درباره مجلسی‌های روستاهای منطقه دشتی پرداخته، توانسته حدود ۱۰ مورد از آن‌ها را در نیم‌قرن منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی شناسایی کند (کشوری، ۱۴۰۰: ۶۲).

ج- گروه‌های فعال در مراکز علمی روستایی دشتی

* منظور از قاضی تحکیم، شخصی است که با رضایت طرفین متخاصمین تعیین می‌شود و فاقد شرط اجتهاد است.

در هر مکتبخانه یک نفر نقش آموزش دهنده را ایفا می‌کرد. این فرد برای مکتبخانه‌های پسرانه، مرد و برای مکتبخانه‌های دخترانه، معمولاً زن بود. البته خلاف آن نیز غیرممکن نبود (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۵). در دشتی فرد آموزش‌دهنده مکتبخانه‌های بدوی را بدون تفاوت در نوع جنسیت، «ملا» می‌گفتند (کشوری، ۱۴۰۰: ۲۴). درحالی‌که در سایر جاهای ایران چنین نبود و میان زنان و مردان مکتب‌دار در اطلاق عنوان تفاوت قائل می‌شدند (شایسته‌رخ، ۱۳۹۲: ۷۶). یادگیرندگان، دیگر گروه فعال در مکتبخانه‌ها بودند که آن‌ها را «شاگرد» می‌خواندند. تعداد شاگردان مکتبخانه بسته به جمعیت آبادی و شرایط اجتماعی و اقتصادی روستاها تفاوت داشت و در سنوات مختلف تغییر پیدا می‌کرد. به نظر نمی‌رسد در مکتبخانه‌های بدوی بیش از ۱۰ تا ۱۵ نفر شاگرد گرد هم آمده باشند (جعفری، ۱۳۹۸: ۹۷؛ کشوری، ۱۴۰۰: ۳۵ و حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۲). شمار شاگردان در مکتبخانه‌های سطح بالاتر از این هم کمتر بوده است؛ زیرا بسیاری پس از «ختم» قرآن از ادامه تحصیل صرف‌نظر می‌کردند (پورحمودی، ۱۳۹۷: ۳۶۰). برخی پژوهش‌گران تعداد شاگردان مکتبخانه شیخ عبدالنبی را حدود دویست نفر قلمداد کرده‌اند (زنگویی، ۱۳۷۷: ۵۷۳؛ هاشمی‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۰ و زارعی و ادریسی، ۱۴۰۱: ۹۳) که به نظر می‌رسد با نوعی اغراق توأم باشد، مگر این‌که فرض شود این تعداد، تمام شاگردانی را شامل می‌گردد که وی در طول عمر خود تربیت کرده بود. مؤلف *فارسنامه* که به زمان شیخ عبدالنبی بسیار نزدیک‌تر بوده، از ارائه دیدگاهی مشابه پژوهش‌گران مذکور خودداری کرده و به نوشتن «چندین نفر طلبه علم» اکتفا کرده است (حسینی فسائی، ۱۳۸۳: ۱۳۳۷). از طرفی آمار نسبتاً دقیق شاگردان شیخ عبدالنبی در زمان حضورش در روستای میانخره را در دست داریم که از شمار انگلستان دو دست هم تجاوز نمی‌کند (جعفری، ۱۳۹۸: ۱۲۷)؛ لذا باید گفت که روی‌هم‌رفته شاگردان مکتبخانه‌های سطح دوم در هر زمان معمولاً کمتر از تعداد شاگردان مکتبخانه‌های نوع اول بوده‌اند. فرد آموزش‌دهنده این دسته از مکتبخانه‌ها را نیز ملا می‌گفتند، مگر این‌که دارای مقام علمی بالایی باشد که در این صورت با عنوان «شیخ» از آن‌ها یاد می‌کردند (خدادادی، ۱۳۹۴: ۲۹). شیخ عبدالنبی مذکور در سطور پیشین، یکی از این افراد بوده است. شاگردان این مراکز پس از اتمام تحصیلات به ملا یا آخوند اشتها می‌یافتند (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۳). برای کسانی که در مجلسی‌ها مأوا می‌گزیدند، عنوان بسیار احترام‌آمیز «آقا» را به‌کار می‌بردند (بهرسی، ۱۳۹۳: ۱۶۱)؛ مانند «آقاسیدعلینقی میانخره‌ای» که در روستای میانخره مأوا داشت (جعفری،

۱۳۹۸: ۳۷) یا «آقاعلی» و «آقامحمد بزرگ» که در کاکای سکونت داشتند (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۲۵).

در یک تقسیم‌بندی دیگر، می‌توان مکتبخانه‌های روستایی دشتی را به دو دسته بزرگ تقسیم کرد: دسته‌ای که به‌طور خصوصی کار می‌کردند و معمولاً فرزندان خواص را آموزش می‌دادند. افراد این دسته و تعداد شاگردان آن‌ها کم‌شمار بودند؛ دسته دیگر، مکتب‌داران عمومی بودند که تمام فرزندان یک آبادی از عالی تا دانی را مورد آموزش قرار می‌دادند. بیشتر مکتبخانه‌های این منطقه در این دسته قرار می‌گرفتند (کشوری، ۱۴۰۰: ۲۴). به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی مکتبخانه‌ها، کسب آمادگی علمی پیش از حضور در نجف و برپایی مجلسی‌ها و طرح مسائل علمی در آن‌ها، عامل کلی موفقیت تحصیلی روستازادگان دشتی طی تحصیل در عتبات بوده است. استعداد، اهتمام و پشتکار نیز در موفقیت فردی آن‌ها تأثیر مستقیم داشته است (سعیدی‌نیا، ۱۳۸۳: ۲۵۹ و جعفری، ۱۳۹۸: ۱۴۳).

۳. قواعد و مقررات مراکز سوادآموزی روستاهای دشتی

مکان تشکیل این مراکز دارای قواعدی بود. جلسات آموزش در مکان‌های شناخته‌شده‌ای تشکیل می‌شد: منزل شخصی ملا، یک مکان مسقف محصور در آبادی و گاهی سایه‌سار درختان نزدیک اماکن متبرکه (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۲ و کشوری، ۱۴۰۰: ۳۱). تشکیل مکتبخانه بدوی زیر سقف مساجد و بقاع متبرکه ممنوع بود؛ زیرا حفظ حرمت این اماکن وظیفه‌ای شرعی تلقی می‌شد و امکان داشت با ورود افراد نابالغ و ناآگاه به قواعد شرعی خدشه‌دار شود. البته مکتبخانه‌های سطح دوم و مکتبخانه‌های خصوصی از این قاعده مستثنی بودند (حسن‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۶). موسم تشکیل جلسات درس با فصل گرما انطباق می‌یافت؛ به همین دلیل و به علت حرارت شدید هوا در بیشتر این ایام، مکان آموزش در محیط باز برپا می‌شد (بحرینی دشتی، ۱۳۸۸: ۶۸ و کشوری، ۱۴۰۰: ۶۴).

شرایط سنی یکی دیگر از قواعد جاری در مراکز سوادآموزی روستاهای یادشده بود. کودکان در میان سنین پنج شش سالگی تا چهارده پانزده سالگی به مکتبخانه بدوی وارد می‌شدند (کشوری، ۱۴۰۰: ۲۵). این افراد پس از گذراندن این دوره و با رعایت شرایط سنی بالاتر، حق حضور در مکتبخانه‌های سطوح بالاتر را به‌دست می‌آوردند (صفرزایی، ۱۳۹۲: ۱۱۰). البته فرزندان خواص از این قواعد استثنا می‌شدند (بحرینی دشتی، ۱۳۸۸: ۳۵). افراد مختلف پس از

طی این دوره و در صورت جمع شرایط علمی دیگری - که ذکر آن گذشت - برای ادامه تحصیل راهی عتبات شده، در آنجا از محضر مدرسان و علمای بزرگ روزگار خود بهره‌مند گشته و پس از کسب درجات علمی به موطن خود مراجعه می‌کردند. اگر فردی با کسب این فضایل موفق به جلب حسن توجه عموم می‌شد، به آرامی مجلسی دایر کرده و پذیرای مراجعان خود می‌گشت (حاجیان، ۱۳۹۰: ۱۳). صاحبان مجلسی‌ها دارای نفوذ زیادی در جامعه بودند. آقا سید علینقی میانخراهی (۱۲۷۹ - ۱۳۵۸ هـ ق / ۱۲۴۲ - ۱۳۱۸ هـ ش) از جمله این افراد است که نقش مؤثری در مقاومت مردم دشتی و نواحی اطراف در جنگ جهانی اول ایفا کرد و توانست ضمن طرفداری از رئیس‌علی دلواری عموم روستاییان دشتی را در پشت سر ایشان بسیج کند (سعیدی‌نیا، ۱۳۹۲: ۹۷). دیگری ملاحسن گنخکی (۱۲۷۳ - ۱۳۳۶ هـ ق / ۱۲۳۵ - ۱۲۹۶ هـ ش) معروف به آخوند مجاهد بود که با حضور شخصی خود در جبهه‌های مقاومت مردم جنوب ایران هنگام اشغال ایران در جنگ جهانی یکم، الگویی برای اهالی دشتی ارائه داد (مرهونی، ۱۳۹۸: ۲۷).

مدر سین نیز دارای شرایط سنی بودند. افراد کم سن و سال نمی‌توانستند حتی در مکتبخانه‌های بدوی تدریس کنند. معمولاً تأهل فرد، یکی از شروط مهم برای ورود به این مقام بود. ازدواج حتی اگر در عنفوان جوانی روی داده بود، یکی از مجوزهای شایستگی افراد برای تدریس به شمار می‌رفت (بهروزی، ۱۳۹۱: ۶۵). با توجه به وضعیت اشتغال فصلی در این منطقه، زمان تشکیل جلسات درس معمولاً در فصل تابستان بود که اهالی فراغت بیشتری داشتند (کشوری، ۱۴۰۰: ۲۵). اوقات صبح نسبت به بعد از ظهرها ارجحیت داشت. هر نوع پوششی در مکتبخانه‌ها آزاد بود. برخی نوشته‌اند که حتی کودکان با پای برهنه در مکتبخانه حاضر می‌شدند، روی خاک می‌نشستند و دروس خود را فرامی‌گرفتند (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۳). شاگردان از روی ادب به صورت دو زانو یا چهارزانو در اطراف ملا حلقه می‌زدند. ملا در مکانی قرار می‌گرفت که بر همه مسلط باشد (غلامیان فرد، ۱۴۰۱: ۶۴). زمان حضور در مرکز سوادآموزی نیز تابع ساعات مخصوصی نبود، بلکه هرکس با ورود به جلسه درس، آموزش لازم را دریافت می‌کرد (هادی‌نژاد دشتی، ۱۳۹۶: ۱۰۱)؛ زیرا آموزش‌ها انفرادی بود (صفرزایی، ۱۳۹۲: ۱۱۳)؛ از سوی دیگر، مکتب‌دار برای همه شاگردان از یک روش آموزش استفاده نمی‌کرد، بلکه برای هر فرد سلیقه‌ای مطابق با ذوق خود در پیش می‌گرفت (محمدی، ۱۳۹۹: ۵۲). توصیه می‌شد شاگردان، به‌ویژه در مکتبخانه دروس خود را با صدای بلند و درحالی‌که نیم‌تنه خود را به جلو و عقب سوق می‌دهند،

تکرار کنند؛ به همین دلیل سرو صدای زیادی از مکتبخانه صادر می شد (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۶۵).

درباره دستمزد مکتب‌داران بابت آموزشی که ارائه می‌دادند، اطلاعات مختصری در دست است (پورمحمودی، ۱۳۹۷: ۳۶۰). به نظر می‌رسد مدرسان و علمای سطوح عالی در برابر ارائه آموزش‌های خود به موقعیتی دست پیدا می‌کردند که زمینه تأمین معاش آن‌ها را فراهم می‌ساخت (نوربخش، ۱۴۰۰: ۱۲۴ و خدادادی، ۱۳۹۴: ۳۵). از دستمزد مکتب‌دار با عنوان «هدیه» یاد می‌شد. هدایا همیشه نقدی نبود، بلکه امکان ارائه جنسی هدیه نیز وجود داشت. شاگردان مجاز بودند هدیه را یکجا یا به تقسیط به ملای خود بپردازند (پورمحمودی، ۱۳۹۷: ۳۶۰). میزان هدیه نیز آزاد بود و هرکس به وسع خود چیزی را در نظر می‌گرفت. بهترین زمان پرداخت هدیه، وقتی بود که شاگرد یک مرحله را می‌گذراند، اما به مناسبت اعیاد مذهبی و رسیدن آموزش به سوره خاصی مانند «یس»، «نبأ» یا «الرحمن» نیز هدایایی میان شاگردان و ملا ردوبدل می‌شد (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۴).

شخصیت مدرسان از ملای مکتبخانه بدوی گرفته تا شیخ و مجتهد ساکن در مجلسی، همگی نزد مردم دارای احترام فوق‌العاده‌ای بود. جامعه روستایی دشتی در ازای این احترام انتظار داشت این افراد حرمت موقعیت خود را نگه داشته، از اشتغال به برخی حرف و امور خودداری کرده (جعفری، ۱۳۹۸: ۷۲) و کارهایی را که باعث کسر شأن و مقام علمی و معنوی آن‌ها می‌شد، انجام ندهند؛ مثلاً آن‌ها نباید برای آموزش به منزل شاگردان خود می‌رفتند (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۷۳). اجرای شعائر مذهبی، دوری از معاصی، مبارزه با بدعت، قناعت پیشه کردن، دوری از مداخله در منازعات، توجه به علوم مذهبی و کسب اهلیت و شایستگی، بخشی از انتظارات جامعه از این افراد بود (فاطمی، ۱۳۹۵: ۶۰ و میرخدایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۷). امرار معاش آن‌ها بهتر بود از طریق اشتغال به امور مذهبی بگذرد؛ مثلاً ملای مکتب‌دار علاوه بر دریافت شهریه از والدین شاگردان خود، از طریق پذیرفتن نماز و روزه استیجاری، قرائت روضه، دعانویسی، فال، استخاره و اگر مهارت نوشتن داشت، با نسخه‌برداری از قرآن کریم، امرار معاش می‌کرد (محمدی، ۱۳۸۴: ۴۱ و جعفری، ۱۳۹۸: ۶۴). علاوه بر آن کتابت و نگهداری قبایجات ملکی، عقدنامه‌ها (جعفری، ۱۳۹۸: ۶۸)، اجرای مراسم تشییع جنازه، کفن و دفن میت و برپایی مراسم ختم و سایر امور مشابه، طرقی برای امرار معاش این افراد بود (ضیایی، ۱۳۹۹: ۶۷). تنبیه

بدنی در مکتبخانه‌های بدوی دشتی امری پذیرفته‌شده بود (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۳). مکتب‌داران سزنگدلی و بی‌رحمی در برخورد با نوآموزان را یکی از دلایل موفقیت خود می‌دانستند (قنبری، ۱۳۸۶: ۱۲۵). از تشویق خبری نبود، اما اگر قرار بود فردی تشویق شود، این کار بیشتر به صورت زبانی انجام می‌شد (غلامیان فرد، ۱۴۰۱: ۶۴).

در اوایل قرن ۱۴هـ ش دولت وقت متوجه نواقص مراکز سوادآموزی سنتی شد و در پی اصلاح سنن آن برآمد. برای این منظور، شورای عالی معارف در ۲۷ بهمن ۱۳۰۳هـ ش جلسه‌ای تشکیل داده و طی آن مصوب کرد که تنبیهات بدنی در مکتبخانه‌ها ممنوع شود، رعایت بهداشت اجباری گردد، حداکثر تعداد شاگردان ۳۰ نفر تعیین شد و مکتب‌داران از به‌کارگیری شاگردان برای انجام امور شخصی ممنوع شدند (دانش، ۱۳۹۰: ۱۴۹)، اما این مصوبه در قواعد سوادآموزی روستاهای دشتی تأثیری نداشت و شاید هرگز اخبار آن حتی به گوش مکتب‌داران این سامان هم نرسید.

۴. کاربرد آموزش سنتی در زندگی روستاییان

تعلیمات مکتبخانه‌های بدوی با هدف انجام صحیح فرایض و کسب اندکی آموزه‌های مذهبی صورت می‌گرفت. سطوح بالاتر آموزش‌ها با هدف تربیت افراد برای به‌کارگیری صحیح زبان و خط فارسی، نوشتن قبالات ملکی و غیرملکی، حفاظت از ارزش‌های مذهبی جامعه و آمادگی به‌منظور ادامه تحصیل در عتبات بود. این موضوع را می‌توان از برر سی مواد در سی این مراکز باز شناخت. دسته‌ای از مهم‌ترین کتب مورد آموزش، داستان‌های اخلاقی اجتماعی چون موش و گریه عبید زاکانی، نان و حلوا، شیخ بهایی، *امیرارسلان محمدعلی نقیب‌الممالک و فلک‌ناز* و *سروگل تسکین شیرازی* بود. هدف این دسته از آموزش‌ها، یادگیری قواعد زبان فارسی بوده است. دیوان‌های شاعران برجسته‌ای چون نظامی گنجوی، خواجه حافظ شیرازی، حکیم ابوالقاسم فردوسی، *کلیات سعدی* متعلمان را با متون منظوم کلاسیک زبان فارسی آشنا می‌کرد. برخی متون داستانی مذهبی همچون *روضه‌الشهدای واعظ کاشفی*، *مختارنامه عطاءالله بن حسام واعظ هروی*، *طوفان‌البکای ابراهیم جوهری*، *طریق‌البکا* تألیف ملاحسن سهرابی با هدف آشنایی و القای مفاهیم مذهبی به ذهن متعلمان صورت می‌گرفت. همچنین کتاب *نصاب‌الصبیان* که مقدمه‌ای در صرف و نحو عربی بود، به کودکان آموزش داده می‌شد، اما برای کسب آمادگی لازم به‌منظور تحصیلات عالی در عتبات علاوه بر آموزش تفصیلی مسائل شرعی و ادعیه مختلف،

کتاب *الفیه ابن مالک* که قواعد زبان عربی را مبسوط‌تر از *نصاب‌الصبيان* آموزش می‌داد، مورد توجه بود (خدادادی، ۱۳۹۳: ۳۳ و جعفری، ۱۳۹۸: ۱۴۳).

۵. معایب و مزایای سوادآموزی روستایی

مکتبخانه‌های روستاهای دشتی درحالی‌که محورهای مشترکی با هم‌تایان خود در سایر نقاط ایران داشتند (ماحوزی، ۱۳۹۷: ۳۵)، دارای رنگ‌وبویی متأثر از شرایط جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی محل نشو و نمای خود بودند. استقرار روحانیان مختلف بر مسند آموزش و استقبال حکام محلی زمینه‌ساز استقبال همگانی از این مراکز می‌شد (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). مکتب‌داری در میان مردم ایران امری پسندیده به‌شمار می‌رفت و برخی از نام‌آوران ادوار مختلف به مکتب‌داری شهره بوده‌اند. در تاریخ ایران و اسلام بزرگانی چون ضحاک‌بن مزاحم از شاگردان امام زین‌العابدین علی‌بن حسین (ع) (ثقفی، ۱۳۷۴: ۲/۲۴۰) و ابوزید و سهل بلخی در شمار مکتب‌داران روزگار خود بوده‌اند (ساوی، ۱۳۸۵: ۳۷۶). در دشتی نیز مکتب‌داران محترم و غالب بزرگان مذهبی مانند شیخ عبدالنبی بحرینی، سیدحسین مجتهد، آقا سید علینقی میانخراهی، ملاحسن گنخکی، حاج شیخ حسین بحرانی، حاج شیخ عبدالله حاجیانی و دیگران در رأس امور مربوط به آن قرار داشتند؛ از طرف دیگر، حکام دشتی حمایت قاطعی از طالبان علم در قلمرو خود ابراز می‌داشتند. حسین‌خان دوم دشتی و جانشینش، حیدرخان اعلام کرده بودند که «هرکس اولاد خود را برای تحصیل علم به نجف اشرف فرستد و از علوم بهره‌ای دریافت کند، لذا او را محترم و از اخراجات دیوانی معاف» می‌کنیم (بردخونی، ۱۴۰۱: ۸۵). این‌ها باعث می‌شد تا روستاییان دشتی در اعزام فرزندان خود به مراکز علمی چندان تعلل نکنند.

مکتبخانه‌ها در دریافت شهریه، نوع آموزش و ساعات کار دارای انعطاف زیادی بودند. این باعث جذب کودکان از هر قشری می‌شد (میرخدایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۴). مزد مکتب‌دار براساس مکنت خانواده شاگرد در نظر گرفته می‌شد. فقرا و تهیدستان اجباری در پرداخت آن نداشتند (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۶۴). برای دیگران هم با عدم اجبار در نوع و زمان پرداخت همراه بود. این مزد را مانند دستمزد دکانویسان، «هدیه» می‌نامیدند (ثواقب، ۱۴۰۱: ۶۴) و به آن ارزش معنوی می‌دادند. به این طریق سوادآموزی دارای تقدس می‌شد.

شکل آموزش در مراکز سوادآموزی فاقد ضوابط مدون و یکسان بود، بلکه براساس اراده و خواست مدرس آن اداره می‌شد (ثواقب، ۱۴۰۱: ۵۹). تکیه مدرسان معمولاً بر حافظه‌محوری و

از بر کردن دروس بود (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۷۳). با این شیوه اطلاعاتی بدون فهم و اندیشه به ذهن کودکان تزریق می‌شد که تأثیری بر شکوفایی قدرت خلاقانه و ایجاد کاوش‌گری آن‌ها نداشت (قاضی‌زاده قادری، ۱۳۹۵: ۱۳). انتخاب کتاب از روی معیار معینی نبود و قوه طفل یا آسانی و دشواری کتاب در نظر گرفته نمی‌شد، بلکه انتخاب تصادفی یک یا چند کتاب از میان آثار آموزشی مرسوم در مکتبخانه‌های منطقه یا دسترسی محلی، نقش مهم‌تری در تعیین منبع آموزشی داشت (گل‌شنی، ۱۳۵۰: ۹۰). محیط آموزش بدون توجه خاص علمی انتخاب می‌شد (قاضی‌زاده قادری، ۱۳۹۵: ۶۵). بسیار اتفاق می‌افتاد که مکتبخانه‌ها در محل‌های خشک و بی‌روح برپا شود، درحالی‌که تناسبی با روحیه کودکان نداشت و امروزه ثابت شده این محیط‌ها عاملی برای افسردگی و دزدگی نوآموزان می‌شود. مهارت نوشتن چندان مورد توجه نبود. این امر به‌ویژه برای دختران فاقد هرگونه اهمیتی شناخته می‌شد. گرچه دختران حق تحصیل در مکتبخانه را داشتند، اما در مراحل اولیه متوقف می‌شدند (ترابی فارسانی، ۱۳۸۷: ۹۱)؛ بنابراین، ملامهای زن نیز سواد چندان برای تعلیم دخترچکان نداشتند.

مکتبخانه‌ها در دشتی فاقد ساعت خاصی برای شروع و پایان آموزش روزانه بودند. عدم اجبار به حضور هم‌زمان شاگردان، هم مزایا و هم معایبی داشت (صفرزایی، ۱۳۹۲: ۱۱۳). مهم‌ترین دلیل برای استفاده از این شیوه، تدریس انفرادی دروس بود. به این طریق که هرکس با حضور در محل تحصیل، درسش را شروع می‌کرد و به محض پایان، راهی خانه می‌شد. این امر از یک‌سو، نوعی بی‌نظمی بر تدریس حاکم می‌کرد، اما از سوی دیگر، باعث می‌شد تا هیچ شاگردی از درس عقب نماند و پیشرفت یا عدم پیشرفت دیگران تأثیری بر سرنوشت درسی سایر شاگردان نداشته باشد (میرخدایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۴). به خوش‌خطی اهمیت زیادی می‌دادند، به طوری که از اسناد باقی‌مانده در این محدوده روستایی مشهود است، می‌توان گفت آموزش نوشتن با آموزش زیبایی خط توأم بوده است (تصویر شماره ۱).

تنبیهات سخت بدنی و رفتار خشن مکتب‌دار در تعلیم کودکان کم‌سن و سال باعث فرار آن‌ها از مکتب می‌شد. مکتب‌داران حتی بی‌ازضباطی‌های خارج از محیط مکتب را نیز زیر نظر داشتند و این حق را برای خود محفوظ می‌دانستند که پس از ورود کودکان به مکتبخانه تنبیهاتی در ازای آن‌ها بر کودکان جاری کنند (ثواقب، ۱۴۰۱: ۶۵). این تنبیهات در حالی بود که تشویقات مؤثری در مکتبخانه‌ها وجود نداشت (غلامیان فرد، ۱۴۰۱: ۶۴). علاوه بر تنبیهات بدنی، تنبیهات روحی

هم وجود داشت. تحقیر شاگردان، یکی دیگر از ابزارهای برخی ملایان برای رسیدن به اهدافشان بود (تکمیل همایون، ۱۳۸۵: ۶۵). این شیوه کلاس‌داری شاگردان را افرادی مطیع و منفعل تربیت می‌کرد (میرخدایی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۰۵). گرچه افزایش شمار شاگردان از کیفیت آموزش می‌کاست، اما عرف عمومی، کثرت تعداد شاگرد را مایه شهرت مکتب‌دار می‌دانست (زمانی، ۱۳۹۰: ۲). در مکتبخانه‌های روستاهای منطقه دشتی از تدریس علوم و دانش‌های دیگر چون تاریخ، جغرافیا، فلسفه، حکمت و حتی ریاضیات خبری نبود، به طوری که شاگردان مکتبخانه بعد از سال‌ها تحصیل، توان درست نوشتن یک عدد چندرقمی را نداشتند؛ مثلاً عدد هزار و صد و بیست و هشت را به این صورت «۰۰۰۱۲۸» می‌نوشتند (تصویر شماره ۲)؛ به همین دلیل اسناد و قبالات ملکی روستاییان دارای مشکلاتی در تعیین تاریخ و سنوات بود.

چون روستاهای مورد بررسی کم‌جمعیت بودند (حسینی خورموجی، ۱۳۸۰: ۸۰)، هر چند سالی که شمار کودکان به حد نصاب تشکیل مکتبخانه می‌رسید، ملا در روستا حضور می‌یافت. این باعث می‌شد تا کودکان رده‌های سنی مختلف هم‌درس باشند (کشوری، ۱۴۰۰: ۲۵). ملا پس از اتمام آموزش کودکان در یک روستا، به آبادی دیگری مهاجرت می‌کرد و چندی را در آنجا به مکتب‌داری می‌گذراند. حضور ملایان در هر روستا تابع قواعدی بود: نخست این‌که، اولویت مکتب‌داری در هر روستا با ملایی بود که سابقه حضور در آن روستا را داشت؛ دیگر این‌که، احتمال داشت اهالی آبادی فردی را دارای صلاحیت لازم تشخیص داده و از او بخواهند تا کودکانشان را آموزش دهد. روش دیگر حضور اتفاقی یک فرد با سواد در روستا و درخواست مردم از وی برای برپایی مکتب و آموزش نونهالان بود. چنان‌که در سال‌های دهه ۱۳۲۰ هـ. ش در زمان عبور گروه‌های قحطی‌زده از دشتی به سوی آبادان (عمرانی و الهیاری، ۱۴۰۲: ۳۹) یکی از مهاجران مینابی به نام جاسم در روستای آب‌سبز مورد توجه قرار گرفت و اهالی از وی خواستند تا در روستا مانده و به کودکان قرآن بیاموزد. آوازه آموزش شی این فرد در اطراف پیچید و به‌حدی محبوبیت یافت که از روستاهای اطراف آب‌سبز چون برید، چغاحور و دهداری نیز کودکانی به این روستا آمده و مشغول تحصیل قرآن در محضر جاسم مینابی شدند (کشوری، ۱۴۰۰: ۴۵). البته این‌که اهالی چند روستای کم‌جمعیت و مجاور یکدیگر کودکانشان را در یک مکتبخانه بگذارند، امر شناخته‌شده و با سابقه‌ای در شرایط جمعیتی روستاهای دشتی بوده و همواره از آن روش استفاده می‌شده است (گروه نویسندگان، ۱۴۰۰: ۱۵۴).

۶. عوامل مؤثر بر پایان کار سوادآموزی سنتی در روستاهای دشتی

با پیروزی مشروطیت و تصمیم آن برای نظام‌مند کردن و یکسان سازی آموزش در ایران، طرح تشکیل مدارس نوین در سراسر کشور اجرایی شد. این مدارس از نخستین سال‌های شکل‌گیری حکومت پهلوی به منطقه دشتی رسیدند. نخستین دبستان در این منطقه در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در خورموج افتتاح شد. مدرسه یادشده در واقع مکتبخانه‌ای متعلق به یکی از روحانیون محلی به نام سید مصطفی بهزادی بود که وی با اعمال تغییراتی، آنجا را تبدیل به دبستان کرد. این تغییر وضعیت مشکلات زیادی را برای مکتب‌دار مذکور ایجاد کرد (کشوری، ۱۴۰۰: ۷۹). مخالفت‌ها با ایجاد مدارس بیشتر ادامه یافت، اما در بسیاری موارد ناکام ماند و مدارس جدید یکی پس از دیگری در روستاهای دشتی برپا شد و در کنار مکتبخانه‌ها فعالیت می‌کردند (خدادادی، ۱۳۹۴: ۹۱) در رویارویی‌های میان مکتب‌داران و طرفداران آموزش نوین، دولت‌های وقت تا مدت‌ها در حالت انفعال بودند. در دوران حکومت محمدرضاشاه، به‌ویژه پس از سال‌های ۱۳۳۲ هـ ش سیاست یکسان سازی آموزش و جمع‌آوری مراکز سوادآموزی سنتی با سختگیری زیادی در روستاهای ایران دنبال شد. دستوراتی در تضعیف مکتبخانه‌های روستایی و حمایت از مدارس نوین صادر شد (ساکما، ۳۲۰۴۳ / ۲۹۳: ۵؛ تصویر شماره ۳). با وجود این، مراکز آموزشی سنتی تا پیروزی انقلاب اسلامی با همان قوت سابق در روستاهای دشتی به فعالیت خود ادامه دادند. مردم نیز به‌دلیل بی‌اعتمادی به برنامه‌های حکومت وقت تحت رهبری روحانیان محلی، با حمایت از این مراکز به تداوم حیات آن‌ها کمک می‌کردند (کشوری، ۱۴۰: ۸۰). پایان حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷ تأثیری دوسویه بر مراکز سوادآموزی سنتی برجا گذاشت. ابتدا اهالی روستاها با آرامش خیال به تأسیس مکتبخانه در هر کوی و برزن پرداختند؛ بنابراین بر تعداد مکتبخانه‌ها به‌شدت افزوده شد (نوربخش، ۱۴۰۰: ۱۵۹)، اما از سوی دیگر، پیروزی انقلاب اسلامی حکومت را در دست سران مذهبی قرار داد. بسیاری از آموزگاران مدارس نوین از مدت‌ها پیش برای پیروزی انقلاب با نیروهای مذهبی همکاری کرده بودند (کشوری، ۱۴۰۰: ۱۴۷)؛ بنابراین، نظام سیاسی جدید، نظام آموزشی نوین را به‌عنوان یکی از ابزارهای مهم برای همراه سازی دورترین روستاها سازمان داد. در این زمینه معلمان مورد حمایت قرار گرفتند و با دریافت عنوان «معلم چندپیشه» در رأس روستاها گماشته شدند (ریشهری‌زاده، ۱۳۹۸: ۳۰). این تحول باعث ایجاد نگاه مثبت روستاییان به مدارس و آموزگاران شد؛ لذا اهالی با رغبت فرزندان

خود اعم از دختر و پسر را به مدارس نوین فرستادند، اما در فصل تابستان کودکان را به مکتبخانه نیز می‌گذاشتند. آن‌ها پس از مدت کوتاهی متوجه برتری مدارس نسبت به مکتبخانه شدند و اقبال‌ها به مکتبخانه‌ها کاهش یافت؛ زیرا در مدارس الفبا به روشی بسیار آسان آموزش داده می‌شد. شاگردان مدارس نوین خواندن و نوشتن را با یکدیگر می‌آموختند. این مدارس مواد آموزشی متنوع‌تری داشتند و به‌ویژه این‌که دروس مذهبی از جمله قرآن و احکام دینی نیز در مدارس آموزش داده می‌شد. دانش‌آموزان علاوه بر حفظ کردن دروس، آن‌ها را درک کرده و قدرت تجزیه و تحلیل پیدا می‌کردند. از طرفی، تنبیهات خشن مکتبخانه‌ای در مدارس اجرا نمی‌شد، کلاس‌های مدارس در مکان‌های مسقف و بهداشتی تشکیل می‌شد (حسینی دشتی، ۱۳۹۵: ۳۶). مدارس در پایان تحصیلات مدارکی برای افراد صادر می‌کردند که دارای ارزش معنوی بود؛ لذا رفته‌رفته مکتبخانه‌ها کم‌شمارتر شدند. در نهایت، آخرین مراکز سوادآموزی سنتی روستاهای دشتی حدود دو دهه بعد از انحلال حکومت پهلوی به‌طور کامل برچیده شدند (کشوری، ۱۴۰۰: ۵۵). البته مکتبخانه‌های اخیر تحت تأثیر آموزش نوین بوده و بسیاری اوقات به دست آموزگاران اداره می‌شدند (تصویر شماره ۴).

نتیجه‌گیری

روستاهای منطقه دشتی در دوران قاجار و پهلوی سنن سوادآموزی نسبتاً مدونی داشته‌اند. طبق این سنت، مکتبخانه‌های این روستاها در دو سطح بدوی و ثانوی فعالیت می‌کردند. در مکتبخانه‌های بدوی، اصول اولیه اجتماعی و مذهبی ناظر بر رعایت ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و صحت انجام فرایض دینی و قرآن‌خوانی آموزش داده می‌شد. سطح دوم تعلیمات مکتبخانه‌ای در راستای کسب مهارت قرائت متون فارسی با محوریت آشنایی با سرگذشت بزرگان مذهبی و ملی، نوشتن قباجات مختلف و در صورت مهیا بودن شرایط لازم، آشنایی مختصری با صرف‌ونحو عربی را شامل می‌شد. از علوم دیگر خبری نبود. کسانی که متمایل به داشتن سواد بیشتری بودند، راه عتبات را در پیش می‌گرفتند، اما پیش از آن برای کسب آمادگی لازم دروسی را در محضر علمای محلی فرامی‌گرفتند. اهم این دروس شامل یادگیری مفصل مسائل شرعی براساس رسایل مراجع تقلید و صرف‌ونحو عربی براساس الفیه ابن‌مالک می‌شد.

براساس بررسی سرگذشت سوادآموزان این منطقه روستایی، کسانی که تحصیلات خود را در این سنت گذرانده و به موطن خود برمی‌گشتند، دو راه پیش روی خود داشتند: یکی این‌که، به‌عنوان عالمی مذهبی مانند شیخ عبدالنبی بحرینی یا آقا سید علینقی میانخراه‌ای، پیشوایی معنوی مردم این آبادی‌ها را در دست گیرند (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۱۳۳۷ و جعفری، ۱۳۹۸: ۱۴۸) یا این‌که به شعر و ادبیات روی آورده و مانند فایز دشتی، مفتون بردخونی یا ملاحسن کبگانی راوی دردها و ناکامی‌های ساکنان دیار خود شوند (پرهیزکاری و حاجیان، ۱۴۰۰: ۹۹). بررسی زندگی کسانی که پس از انجام تحصیلات از این منطقه روستایی رخت بر بسته و در جاهای دیگری متوطن شدند، درستی این نتیجه‌گیری را نشان می‌دهد؛ برای نمونه، به زندگی دو تن از نخبگان این منطقه اشاره می‌شود: نخست میرزا محمدجعفرخان خورموجی که بعدها به حقایق‌نگار شهرت یافت. وی یکی از سوادآموزان این منطقه در دوران قاجار بود که به‌جای سکونت در دشتی به شیراز و تهران رانده شد (شجاعی، ۱۳۹۴: ۳۲). گرچه وی با نوشتن کتاب *حقایق‌المصیبه در تاریخ کربلا* تربیت محلی خود را نشان داد، اما از سوی دیگر، دست به تألیف آثاری در تاریخ و جغرافیا زد که سنخیتی با سنت‌های سوادآموزی م سقط‌الرأس وی نداشت. شخصیت قابل بررسی این منطقه در دوره پهلوی، علی دشتی (مدیر «شفق سرخ») است که پس از طی تحصیلات سنتی نیاکان خود، سر از شیراز، اصفهان و تهران درآورد. وی در آنجا اندیشه‌های متفاوتی نسبت به سایر نخبگان سنتی دشتی بروز داد (شهبازی، ۱۳۸۶: ۲۹). این تفاوت معنادار در کاربرد سواد توسط این افراد را باید در پرتو عدول آن‌ها از سنن محلی دشتی تحلیل کرد، اما آن‌ها استثنائاتی در فرهنگ روستاییان دشتی به‌شمار می‌روند. پیامدهای این سنت فرهنگی دیرپا تا امروز در شکل علایق مذهبی و الفت ادبی مردم این منطقه خودنمایی می‌کند، به‌طوری که امروزه مردم دشتی در قیاس با همگنان خود در نواحی اطراف به‌عنوان افرادی مذهبی و ادیب شناخته می‌شوند.

منابع

کتاب‌ها

- ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۳۵۹)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: ترجمه و نشر کتاب.

- ابن بلخی (۱۳۸۵)، *فارسنامه*، تصحیح و تحشیه گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- بحرینی دشتی، علی (۱۳۸۸)، *فرزندگان کردوان علیا و استفتانات*، قم: بین‌الحرمین.
- بردخونی، مفتون (۱۴۰۱)، *کشکول*، تصحیح مجید عابدی، بوشهر: شروع.
- بهروزی، نعمت‌الله (۱۳۹۱)، *عمده‌الانحیاء در شرح زندگی عارف دلسوخته اهل بیت عصمت و طهارت حاج سید عزیز دشتی*، قم: موعود اسلام.
- پورمحمودی، عباس (۱۳۹۷)، *تاش*، قم: موعود اسلام.
- ثقفی، ابراهیم‌بن محمدبن سعیدبن هلال (۱۳۷۴)، *الغارات*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت ارشاد.
- حاجیانی، محمد (۱۳۹۰)، *از سرزمین آفتاب تا بهارستان*، تهران: بی‌نا.
- حسن‌زاده، علی (۱۳۹۷)، *کلیات دوبیتی‌های فایز دشتی*، قم: نگاه آشنا.
- حسینی دشتی، سید عبدالله (۱۳۹۵)، *قطره در کنار حرم حضرت معصومه*، قم: موعود اسلام.
- حسینی خورموجی، محمدجعفر (۱۳۸۰)، *آثار جعفری*، مقدمه و تصحیح احمد شعبانی، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- حسینی فسایی، میرزاحسن (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- جعفری، سید محمدرضا (۱۳۹۸)، *چلچراغ: شرح زندگانی سلسله جلیله سادات روستای میانخره دشتی*، بوشهر: زمزمه‌های روشن.
- خدادادی، غلامرضا (۱۳۹۴)، *تاریخچه آموزش و پرورش شهرستان دشتی*، قم: موعود اسلام.
- رستگار، زکریا (۱۳۹۲)، *دشتی تاریخ*، سرزمین، فرهنگ، تهران: آشیان.
- ریشه‌ری‌زاده، عبدالرزاق (۱۳۹۸)، *بدرود برمصاد*، بوشهر: پاتیزه.
- زارعی، حمید و ادریسی، طیبه (۱۴۰۱)، *شناخت‌نامه دشتی*، قم: نگاه آشنا.
- زنگویی، عبدالمجید (۱۳۷۷)، *شعر دشتی و دشتستان*، تهران: اشاره.

- ساوی، محمدبن ابی بکر بن علی (۱۳۸۵)، *تحسین و تمجیح ثعالبی، تصحیح عارف احمد زغلول، تهران: میراث مکتوب.*
- سعیدی نیا، حبیب الله (۱۳۸۳)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی دشتی در دوران قاجار و پهلوی، قم: موعود اسلام.*
- ——— (۱۳۹۲)، *نقش سید علی تقی میانخره‌ای در قیام ضد استعمار مردم جنوب، مجموعه مقالات دومین همایش دشتی در آینده تاریخ، به اهتمام سید غلامحسین بهرسی، تهران: رسانش نوین، صص ۸۹ - ۱۱۲.*
- شجاعی دشتی، عبدالکریم (۱۳۸۶)، *خیره‌الاحباب مجموعه اشعار آیین برادری و برابری، قم: شریعت.*
- شهبازی، عبدالله (۱۳۸۶)، *زندگی و زمانه علی دشتی، تهران: دانشنامه.*
- کشوری، اسماعیل (۱۴۰۰)، *تاریخ تحولات آموزشی بخش کاکلی، گرگان: نوروزی.*
- گروه نویسندگان (۱۴۰۰)، *کاکلی؛ کهن دیار، قم: نگاه آشنا.*
- لوریمر، جان گوردون (۱۳۹۴)، *سواحل خلیج فارس (بوشهر، دشتستان، تنگستان، دشتی، لیراوی، حیات داود، انگالی، شیبیکوه...)، ترجمه، تنظیم و توضیحات عبدالرسول خیراندیش، تهران: آبادبوم.*
- نوربخش، علی (۱۴۰۰)، *شیخیان، مهد نیکان و نیاکان، قم: نگاه آشنا.*
- نیبور، کارستن (۱۳۹۰)، *سفرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجیبی، تهران: ایرانشناسی.*
- هادی نژاد دشتی، محمد (۱۳۹۶)، *زیارتگاه‌های شهرستان دشتی، قم: وثوق.*
- هاشمی زاده، سید کوچک (۱۳۹۷)، *بنیادهای دستورگوش دشتی، تهران: علم و دانش.*
- هاشمی زاده، سید محمدرضا (۱۳۹۲)، *شرح احوال و آثار سیدعلیق میانخره‌ای، مجموعه مقالات دومین همایش دشتی در آینده تاریخ، به اهتمام سید غلامحسین بهرسی، تهران: رسانش نوین، صص ۷۹ - ۸۸.*

- پرهیزکاری، مریم و حاجیان، حیدر (۱۴۰۰)، «تبیین غم و اندوه در شروه‌سرای‌های فایز دشتی، محمدخان و مفتون بردخونی»، *مطالعات زنان و ادبیات غنایی*، ش ۳۹، صص ۸۹ - ۱۰۴.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۷)، «روند آموزش زنان از آغاز نوگرایی تا پایان عصر رضاشاه»، *دانشنامه*، ش ۳، صص ۸۹ - ۱۰۱.
- تکمیل‌همایون، ناصر (۱۳۸۵)، «آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در عصر صفویه»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، ش ۵، صص ۶۱ - ۸۲.
- ثواقب، جهانبخش (۱۴۰۱)، «نظام آموزش مکتبخانه‌ای ایران در عصر صفویه و با تأکید بر روایت سیاحان اروپایی»، *مطالعات ایرانی اسلامی*، ش ۲۳، صص ۵۹ - ۸۱.
- خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۸۰)، «مراکز آموزشی قرآن کریم»، *مطالعات تاریخی قرآن و حدیث*، ش ۲۶، صص ۲۱ - ۴۴.
- زمانی، کوروش (۱۳۹۰)، «بررسی تعلیم و تربیت در دوره صفویه»، *پژوهش‌نامه فرهنگی هرمزگان*، ش ۱ و ۲، صص ۱ - ۱۰.
- دانش، فاطمه (۱۳۹۰)، «مکتب‌خانه‌های یزد: مطالعه جایگاه تعلیم دختران در سده‌های متأخر»، *فرهنگ مردم*، ش ۲۶، صص ۱۴۷ - ۱۶۲.
- شایسته‌رخ، الهه (۱۳۹۲)، «ادبیات تعلیمی و فرهنگ آموزشی در مکتبخانه‌های سنتی»، *فرهنگ مردم ایران*، ش ۳۳، صص ۷۳ - ۹۶.
- صفرزایی، حبیب‌الله (۱۳۹۹)، *بررسی نهادهای آموزشی عصر صفویه*، استاد راهنما: سید احمد عقیلی، استاد مشاور: کوروش صالحی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سیستان و بلوچستان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ضیایی، محمدرضا (۱۳۹۹)، «جایگاه و نقش مکتبخانه‌های سنتی در فرهنگ اسلامی شیعیان افغانستان»، *تاریخ اسلام در آئینه اندیشه‌ها*، ش ۱۷، صص ۴۵ - ۶۸.

- عمرانی، محمدرضا و الهیاری، حسن (۱۴۰۲)، «بحران قحطی و خشکسالی در مناطق روستایی بوشهر؛ بازتاب، اقدامات و پیامدها»، *تاریخ روستا و روستا نشینی در ایران و اسلام*، ش ۱، صص ۳۱ - ۵۴.
- عنایتی، علی اکبر (۱۳۹۹)، «نگاهی به پیشینه مدارس قدیمی و مکتبخانه های مازندان در عصر قاجار»، *تاریخ و باستان شناسی مازندان*، ش ۱، صص ۷۲ - ۸۳.
- غلامیان فرد، جواد (۱۴۰۱)، *بررسی ویژگی ها و شیوه های آموزشی در مکتبخانه های ایران دوره قاجار*، استاد راهنما: محمد حسن بیگی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اراک: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- قاضی زاده قادری، عاطفه (۱۳۹۵)، *احیای مکتبخانه و مدرسه ایرانی با اتکا بر معماری معاصر*، استاد راهنما: مهدی سعادت‌تی خمسه، استاد مشاور: سعید فلاحیان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شمال: دانشکده فنی مهندسی، رشته معماری.
- قنبری، محمد (۱۳۸۶)، «نگاهی به مکتبخانه در ایران»، *فرهنگ مردم ایران*، ش ۹، صص ۱۱۹ - ۱۳۹.
- گلشنی، عبدالکریم (۱۳۵۰)، «تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه، مکتبخانه، کتاب های درسی و مقررات انضباطی آن»، *خرد و کوشش*، ش ۹، صص ۸۵ - ۱۰۰.
- ماحوزی، رضا (۱۳۹۷)، «از مکتبخانه تا مدرسه های دولتی، بازخوانی انگیزه های نظری و عملی راهبر مدارس عصر قاجار»، *فلسفه و کلام*، ش ۱۱، صص ۳۳ - ۴۰.
- محمدی، محمود (۱۳۹۹)، «تربیت مکتبخانه ای در ایران دوره قاجار»، *پژوهش در آموزش تاریخ*، ش ۲، صص ۳۵ - ۶۰.
- میر خدایی، حجت‌اله و دیگران (۱۳۹۷)، «اخلاق حرفه ای معلمی در مکتبخانه»، *علوم تربیتی*، ش ۲۷، صص ۱۰۱ - ۱۱۴.

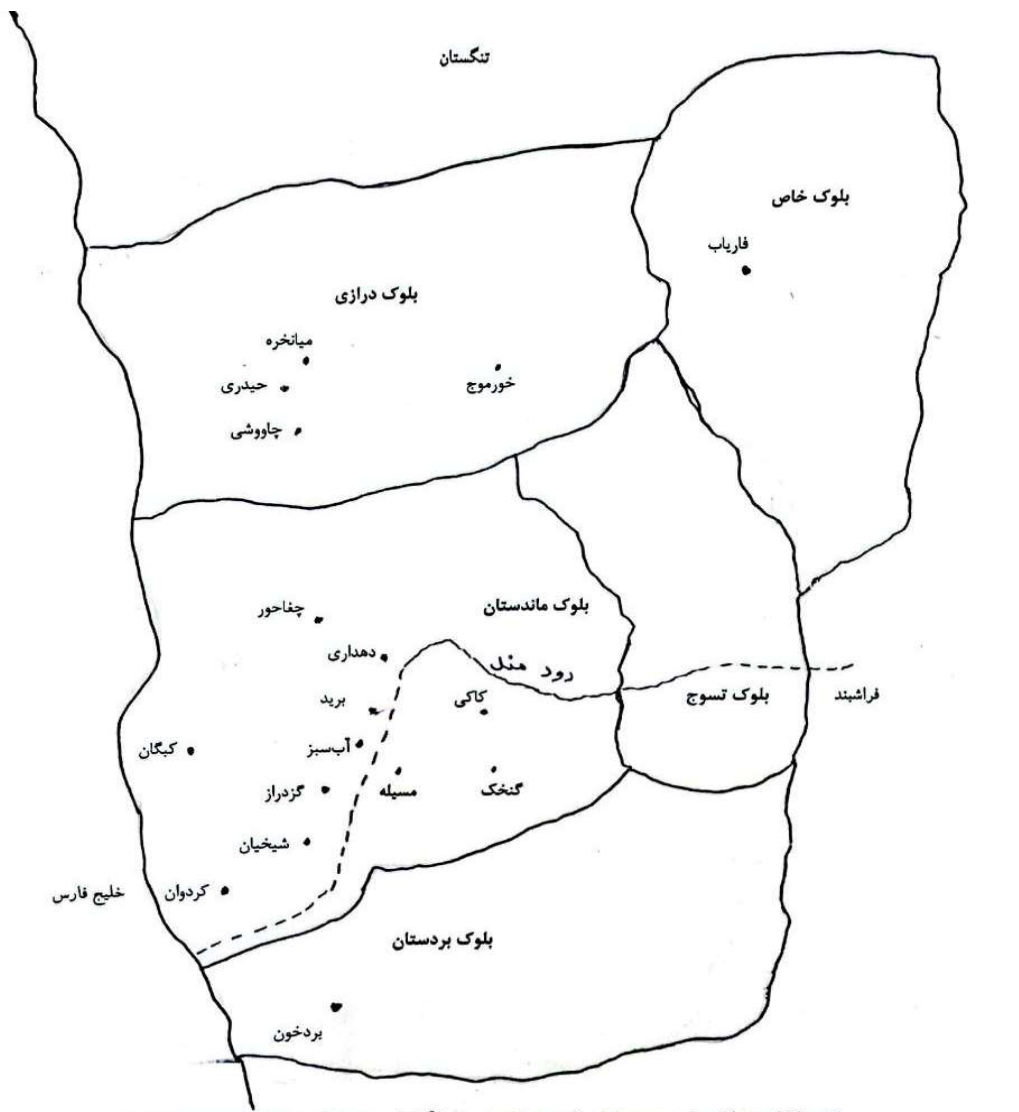
اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۹۳ / ۳۲۰۴۳، ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۳۵، ۸.
- آرشیو شخصی دکتر علی نوربخش، دبیر ادبیات در آموزش و پرورش منطقه کاکي، ساکن شهرستان دشتی، ۱۱۲۸ هـ. ق. بی.نا.

- آر شیو شخصی حاج احمد زارعی، مکتب‌دار و دبیر بازنشسته آموزش و پرورش منطقه کاکي، ساکن شهرستان دشتی، ۱۳۶۹ه. ش، بی‌نا.

ضمایم

نقشه شماره (۱). بلوکات پنجگانه دشتی به انضمام روستاهایی که در این پژوهش از آنها یاد شده است.
(طراحی: نگارنده)

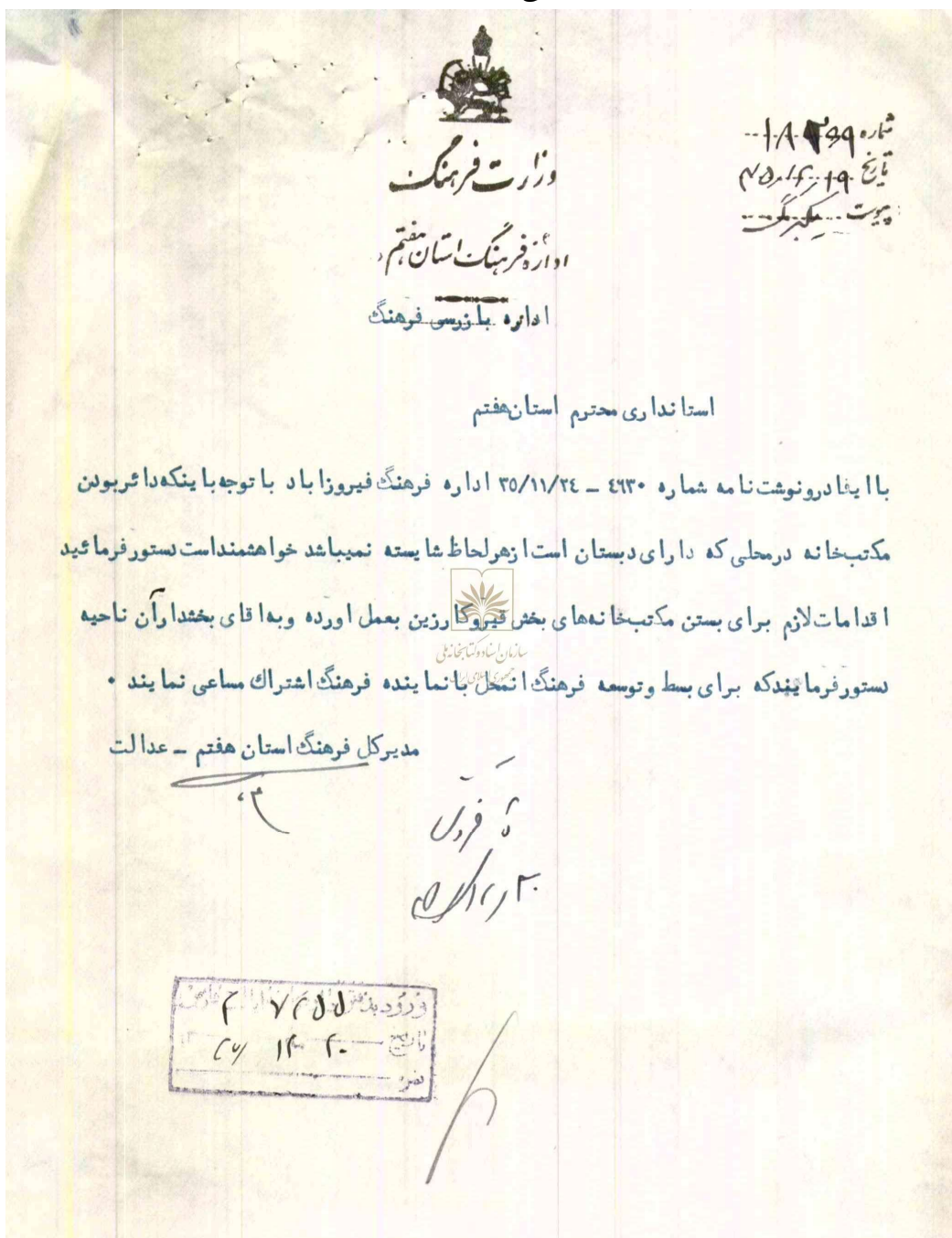


تصویر شماره (۲). نمونه نگارش سنوات به عدد در پایان یک سند ملکی روستایی در دشتی (منبع: آرشیو

شخصی دکتر علی نوربخش)

بسم الله الرحمن الرحيم و السلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين
ابا بدعفن از بزرگان بطور عریه و جمانت سب طیاران دیو در کربان
صدقیت کناران و تیش لادن سهند حسن و سهند حسن
مروم جنت ملک سهند رخ حسین موزار یکدیگر جلفه تهر ترا بیه و قش
سند سرف بکر ملک جده و دار برون او بد بندان بی، فسخ
و سالیان عدد در دست بنسبت و جبهه پان ایضا بنسبت
و سرتیقه ذوازدن قدم کراکش باز در برضا و رغبت بر
اجبار و کراه دادند بولدان محمد کاک حسن و سبیل و سهند
سوزسه با سهند بنسبت دران غرض و ایمان نازند مشروط کن
تمام اجبر و دست کسک نید بنسبت و جاه رفیق و سبیل ناندان
سبیل دادند تمام آنچه تریقه و تزار بیه نرسد به سهند در دستان محمد
بهم بند تا سفا که بنسبت سوزسه سبیل و بار آورنده سبیل
طرفین با سهند سوزسه در کراکش و سهند سوزسه و سبیل در کراکش
خدمت نایه طرفی بین کراکش و سوزسه که در کراکش سبیل
سوزسه و سبیل در کراکش و سبیل در کراکش و سبیل در کراکش
و کان دنگ صاحب شهر کراکش و سبیل در کراکش
۱۲۸۵

تصویر شماره (۳). دستور مدیرکل فرهنگ استان فارس در تعطیلی مکتبخانه‌ها و ترویج مدارس نوین
(منبع: ساکما)



تصویر شماره (۴). وضعیت یکی از آخرین مکتبخانه‌های کاکلی، آرشیو شخصی حاج احمد زارعی، تابستان ۱۳۶۹ خورشیدی

